

قرآن و شاخصه‌های اخلاق نبوی صلی الله علیه وآله وسلم

سید حسین هاشمی

قرآن و الگوهای برتر انسانی

فرهنگها و مکتب‌های بشری و الهی هر یک، برای تربیت انسان مطلوب و آرمانی مورد نظر خود، الگوهای متناسب با هنجارها و ارزشهای خویش ارائه داده و پیروان خود را به درس آموزی و الگو گرفتن از آنان فراخوانده‌اند. اسلام نیز علاوه بر آموزه‌های نظری و معرفتی و اختصاص حدود یک چهارم از آیات کتاب (حیانی) هزار و پانصد آیه (خویش به موضوع اخلاق و تبیین بایسته‌ها و ارزشها، از طریق نمادهای عملی به تربیت و رشد فضایل اخلاقی اهتمام ورزیده است.

بر این اساس درنگاهی فراگیر، رسالت همه رسولان الهی و به ویژه رسول خاتم‌صلی الله علیه وآله وسلم را چنین توضیح داده است:

«هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة...» (جمعه 2/

«او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد.»

هنگامی که قرآن خواسته است، آن هدف کلی را به صورت عینی و تجسمی در برابر اهل ایمان آشکار سازد، به ترسیم شخصیت عملی هر یک از پیامبران پرداخته است:

«واذکر فی الکتاب ابراهیم إنه کان صدیقاً نبیاً» (مریم 41)

«در این کتاب ابراهیم را یاد کن، که او بسیار راست‌گو و پیامبر (خدا) بود.»

«واذکر فی الکتاب موسی انه کان مخلصاً و کان رسولا نبیاً» (مریم 51)

«در این کتاب (آسمانی) از موسی یاد کن، که او مخلص بود و رسول و پیامبر والا مقام.»

«واذکر اسماعیل و الیسع و ذا الکفل و کلّ من الاخیار» (ص 48)

«و به خاطر بیاور «اسماعیل» و «الیسع» و «ذوالکفل» را که همه از نیکان بودند.»

«واذکر فی الکتاب ادریس انه کان صدیقاً نبیاً» (مریم 56)

«در این کتاب از ادریس نیز یاد کن، او بسیار راست‌گو و پیامبر (بزرگی) بود.»

«واذکر عبدنا ایوب اذ نادى ربّه ائی مسنی الشیطان بنصب و عذاب» (ص 41)

«و به خاطر بیاور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا! شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.»

در این آیات مبارکه ضمن دستور به احیای نام رسولان الهی و اسوه‌های انسانی، وصفی از اوصاف پسندیده و فضیلتی از فضایل هر یک را نیز برشمرده است، تا حکمت زنده نگاه داشتن یاد آنها را گوشزد کرده باشند.

پیامبر خاتم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برترین‌الگوی‌قرآنی

از میان‌دها‌الگوی‌نمونه‌و‌شاخص، که‌نام‌برخی‌از‌ایشان‌را‌آوردیم، قرآن‌کریم، دو‌تن‌از‌آنان‌را‌به‌گونه‌ای‌خاص‌مورد‌توجه‌و‌تذکر‌قرار‌داده‌است، یکی‌«ابراهیم‌علیه‌السلام‌و‌دیگری‌«محمد‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. چه‌این‌که‌درباره‌این‌دو‌پیامبر‌تعبیر‌«اسوه»‌را‌به‌کار‌گرفته‌است:

1 - «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه اذ قالوا لقومهم انا براؤا منکم و ممّا تعبدون من دون اللّٰه کفرنا بکم و بدا بیننا و بینکم العداوة و البغضاء ابدأ حتی تؤمنوا باللّٰه وحده...» (ممتحنه 4/)

«برای‌شما‌سرمشق‌خوبی‌در‌زندگی‌ابراهیم‌و‌کسانی‌که‌با‌او‌بودند، وجود‌داشت، در‌آن‌هنگامی‌که‌به‌قوم‌مشرک‌خود‌گفتند: ما‌از‌شما‌و‌آن‌چه‌غیر‌از‌خدا‌می‌پرستید‌بیزاریم، ما‌نسبت‌به‌شما‌کافریم، و‌میان‌ما‌و‌شما‌عداوت‌و‌دشمنی‌همیشگی‌آشکار‌شده‌است، تا‌آن‌زمان‌که‌به‌خدای‌یگانه‌ایمان‌بیاورید.»

2 - لقد کان لکم فی رسول اللّٰه اسوه حسنه لمن کان یرجوا اللّٰه و الیوم الآخر و ذکر اللّٰه کثیرا» (احزاب 21/)

«مسلماً رسول‌خدا‌برای‌شما‌سرمشق‌نیکویی‌است، برای‌آنها‌که‌امید‌به‌رحمت‌خدا‌و‌روز‌رستاخیز‌دارند‌و‌خدا‌را‌بسیار‌یاد‌می‌کنند.»

تأمل‌در‌این‌آیات‌نشان‌می‌دهد‌که‌وجه‌امتیاز‌حضرت‌ابراهیم‌علیه‌السلام‌و‌پیامبر‌خاتم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌بر‌سایر‌انبیاء‌این‌است‌که: این‌دو‌پیامبر‌در‌تحکیم‌اندیشه‌توحیدی‌و‌مبارزه‌با‌شرک‌نقشی‌نمایان‌تر

ایفا‌کرده‌و‌راهی‌دشوارتر‌را‌پیموده‌اند‌و‌امتیاز‌پیامبر‌اسلام‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم‌بر‌حضرت

ابراهیم‌علیه‌السلام‌این‌است‌که‌«ابراهیم‌علیه‌السلام»‌به‌نام‌و‌وصف‌«اسوه»‌معرفی‌شده‌و‌پیامبر‌اسلام‌با‌عنوان‌«رسول‌الله»‌برای‌همه‌جهانیان‌تا‌همیشه‌تاریخ‌اسوه‌و‌الگو‌شناخته‌شده‌است، بی‌آن‌که‌یکی‌از

اوصاف‌او‌متمایز‌گردد‌و‌این‌بدان‌معناست‌که‌خداوند‌او‌را‌برای‌همگان‌و‌در‌تمامی‌ساحت‌ها‌و

عرصه‌ها، الگوی‌برتر‌و‌شایسته‌اقتدا‌و‌پیروی‌می‌شناسد. بی‌آن‌که‌ساحتی‌از‌ساحت‌های‌زندگی‌وی

ترجیح‌داده‌باشد. 1.

البته‌آیه‌شریفه، در‌سیاق‌آیات‌جنگ‌احزاب‌قرار‌گرفته‌است، اما‌اطلاق‌و‌زبان‌عام‌آیه، نشان‌می‌دهد‌که

اسوه‌بودن‌آن‌حضرت، اختصاص‌به‌شیوه‌رهبری‌و‌فرمان‌دهی‌در‌جنگ‌ندارد. از‌همین‌روی‌مفسران‌و

قرآن‌پژوهان‌در‌تفسیر‌آیه‌مبارکه، هر‌چند‌از‌دو‌احتمال‌یاد‌کرده‌اند‌اما‌معنای‌عموم‌را‌برگزیده‌اند. از‌جمله

در‌تفسیر‌«کشاف»‌زمخشری‌(م، 528هـ) آمده‌است:

«شخص‌پیامبر‌[در‌تمامی‌ابعاد]‌اسوه‌نیکو، یعنی‌الگو‌و‌نمونه‌است. 2»

دقت‌در‌رموز‌ادبی‌آیه، شمول‌و‌فراگیری‌آن‌را‌نسبت‌به‌همه‌موضوعات‌و‌مقولات‌زندگی‌و‌همه

عصرها‌و‌نسلها‌می‌رساند.

از‌آن‌جمله:

1 - آیه‌با‌دو‌حرف‌«لام»‌و‌«قد»‌شروع‌شده‌است، و‌این‌حروف‌در‌ادبیات‌عرب، قطعی‌و‌حتمی‌بودن

مضمون‌پیام‌را‌می‌رساند. اسوه‌و‌الگو‌بودن‌پیامبر‌از‌نگاه‌وحی‌قطعی‌و‌مورد‌تأکید‌است.

2 - استفاده از فعل ماضی «کان» در آیه، معنای ثبوت و استمرار و فراگیری را افاده می‌کند؛ آن سان که لازمه خاتمیت رسالت اوست. 3

3 - تعبیر «فی رسول‌الله» بیانگر این است که ظرفیت وجود رسالی، سراسر درس و پیام و الگوبخشی است.

این ویژگی‌های بیانی سبب شده است که جارالله زمخشری - بیان و بلاغت شناس زبان عرب - بگوید: «گر تا پایان آیه بنگریم خواهیم دید که خداوند از هیچ تأکیدی فروگذار نکرده است. 4»
4 - واژه «اسوه» علاوه بر مفهوم الگو، متبع و معیار بودن، مفهوم شایسته بودن را نیز در خود نهفته دارد. زیرا کسانی که از سوی مردم مورد تبعیت قرار می‌گیرند، برخی صالح و برخی ناصالحند، واژه «ولی» هم به رهبران صالح اطلاق شده و هم بر پیشوایان ناصالح - «والذین کفروا اولیائهم الطاغوت» (بقره/257) - ولی واژه «اسوه» در جایی به کار می‌رود که رهبر و الگو مورد تأیید و دارای صلاحیت شخصیت مثبت باشد.

شخصیت اخلاقی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم
پروردگار متعال در سوره مبارکه «قلم» برای اثبات جنبه‌های مختلف شخصیت رسول خود و از جمله شخصیت اخلاقی آن حضرت به مقدس‌ترین پدیدارها یعنی قلم - وسیله انتقال اندیشه و دانش و ابزاری تکامل‌بخش فکر و تمدن بشری - و نیز به آن چه از نوک قلم جاری شده و بر صفحات تاریخ، فرهنگ و تمدن بشری نقش بسته سوگند یاد کرده است و از میان گزینه‌های بسیار، در جهت نمایاندن مرتبت و شخصیت اخلاقی پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله وسلم، وصف «عظیم» را برازنده و مناسب خلق و خوی وی دیده و او را به این وصف، ستایش کرده است:

«وَأَنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» (قلم/4)

«و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری.»

شیخ طوسی (ابوجعفر محمد بن حسن 385-460 هـ) از همسر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت می‌کند:

«خلق نبی اکرم همان بود که در ده آیه اول سوره «مؤمنون» آمده است.» [= خشوع در نماز، روی گردانی از لغو و بیهوده، پرداخت زکات، حفظ عفت و پاکدامنی، وفای به عهد و امانت و مواظبت بر نماز.]
شیخ پس از نقل روایت می‌افزاید:

«کسی را که خداوند به خلق عظیم بستاید، بالاتر از آن، مدح و ستایشی نمی‌توان سراغ گرفت.» 5

روایت از طریق عامه با این بیان نقل شده است:

شخصی از همسر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم درباره اخلاق آن حضرت پرسید. همسر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در پاسخ وی گفت:

«قرآن خوانده‌ای؟ جواب داد: آری. گفت: خلق پیامبر همان قرآن بود.» 6

اهمیت تعبیر «خلق عظیم» وقتی آشکار می‌گردد که بدانیم خداوندی که اخلاق پیامبرش را بزرگ به حساب آورده و توصیف کرده است، همه دنیا و موجودی آن را حقیر و کم به شمار آورده است: «... قل متاع الدنيا قليل...» (نساء / 77) «سرمایه زندگی دنیا ناچیز است.»

و البته درباره همه سرمایه ناچیز فرموده است: «و ان تعدوا نعمت الله لا تحصوها» (ابراهیم / 34).
براستی اگر انسان از شمارش نعمتهای دنیوی - که نزد خدا حقیر است - ناتوان باشد پس چگونه به ژرفای عظمت خلق نبوی راه خواهد یافت در حالی که خداوند آن را عظیم شمرده است و به تعبیر یکی از قرآن پژوهان:

«خداوند سبحان هیچ یک از پیامبران خود جز محمد صلی الله علیه وآله وسلم را با این صفت [دارنده خلق عظیم] ستایش نکرده است.» 7
و همو در ادامه می‌نویسد:

«چکیده معنای آیه مبارکه همان است که رسول اعظم صلی الله علیه وآله وسلم خود فرموده است:
«پروردگار من مرا پرورش داد و نیکو تربیت کرد» یعنی خداوند اخلاق پیامبر را متناسب با هدف خلقت وی قرار داد.» 8

شرح صدر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

تعبیر دیگر قرآن از خلق رسول خدا، برخورداری آن حضرت از «شرح صدر» است:

«لم نشرح لك صدرك» (انشراح / 1)

«آیا ما سینه تو را گشاده نساختم؟»

شرح، به معنای بسط، گشایش و وسعت دادن چیزی است و آن گاه که با پسوند «صدر» بیاید به مفهوم بردباری، تحمل و صبوری بسیار است، که شخص را در رسیدن به هدف‌های بزرگ، یاری می‌رساند و مشکلات و رنج‌های بر سر راه مقصود و هدف را آسان می‌کند. و از همین رهگذر است که شرح صدر را در شمار اخلاق اجتماعی جای داده و از بایسته‌های رهبری سیاسی و دینی، دانسته‌اند.
شهید مطهری (ره) بر آن است که شرح صدر، آن گونه که مفسران و مترجمان قرآن گفته و آن را، هم معنای سعه صدر دانسته‌اند، نیست... بلکه به معنای گره‌گشایی و بازگشایی قلبی است که از توسعه و ظرفیت برخوردار بوده است:

«شرح صدر یک امر روحی و یک امر روانی است، هیچ چیزی در عالم به اندازه روح انسان، احتیاجی به

شرح کردن ندارد... این که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می‌گویند، آیا ما باطن تو را شرح نکردیم، صرفاً نمی‌گوید که ما باطن تو را توسعه ندادیم؟ مثلاً ما می‌گوییم که یک خانه کوچک است، صد متر است، بعد شما صد متر دیگر هم می‌خرید، آن وقت می‌گویید ما خانه‌مان را توسعه داده‌ایم... یا ما این ظرف را بزرگترش کردیم، صحبت این است که این ظرف بسیار بزرگ را از یکدیگر باز کردیم، ما روح تو را باز کردیم، صفحات روی هم چیده شده این روح را برای تو باز کردیم. بنابراین، شرح صدر، سعه

صدر، هم در او هست، اما هر سعه صدری، شرح صدر نیست. «9 پس: شرح صدر خلاصه معنایش این است: ظرفیت روحی بسیار وسیع و تحمل فوق العاده.»¹⁰

به روایت قرآن کریم، حضرت موسی علیه السلام، در پی مبعوث شدن به پیامبری و مأموریت رفتن به سوی فرعون و نجات دادن بنی اسرائیل، از جمله ابزارها و وسایلی که در انجام این رسالت مهم و مورد نیاز می دید، نخستین آن‌ها شرح صدر بود که از خداوند خواست تا به او عطا کند و خداوند نیز در پی این درخواست، چنان موهبتی را بدو بخشید: «رب اشرح لی صدری» «قال قد اوتیت سؤلک یا موسی» (طه / 25 و 36)

«موسی گفت: پروردگارا سینه‌ام را گشاده کن. و فرمود: ای موسی آن چه را خواستی به تو داده شد.» اما برای رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، این ویژگی بدون خواهش و تقاضای وی، عطا شد. در سوره مبارکه انشراح، که خداوند از نعمت‌های داده شده از جانب خود به پیامبر، یاد می کند، نخستین و به طور طبیعی، بزرگترین و مهمترین آن‌ها را شرح صدر آن حضرت می شمارد، که به او بخشیده است. حضرت موسی علیه السلام و رسول مکرم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، هر دو از پیامبران اولوالعزم بودند و یکی از آن دو، با ستمکارترین فرمانروایان تاریخ (فرعون) و نیز قوم لجوج، بهانه جو، مادی نگر و شرارت پیشه‌ای که بخش بزرگی از آیات قصص قرآن را سرگذشت عبرت آموز و طغیان‌گری‌های آنان دربر گرفته است، رویارو بود. و دیگری نیز رسالت جهانی در همه اعصار و مکان‌ها را داشته و با تلخ‌کامی‌ها و مرارت‌های همدم و همراه بوده است که هیچ نبی و رسولی پیش از وی بدان اندازه اذیت و آزار از قوم خود ندیده بود.

به این سبب، آن دو گرامی، افزون بر سعه صدر، نیازمند شرح صدر بوده‌اند و خداوند نیز به آن دو، ارزانی داشت و بر پای بست همان شرح صدر، فراخنای روحی و تحمل و بردباری بی بدیل یافتند؛ که نه تنها بر دوش گرفتن بار سنگین رسالت را، برای ایشان آسان و تحمل پذیر گردانید، که توانستند نمونه‌های اعلای اخلاق انسانی را تجسم بخشند.

شیخ طوسی به نقل از «جبایی» (ابوعلی محمد بن عبدالوهاب، ت 303 هـ) می آورد: «خداوند، سینه پیامبر را گشادگی بخشید و از سر لطف خویش کاری کرد که آن حضرت مأموریت و تکلیف الهی را به آسانی انجام دهد.»¹¹

قرآن علاوه بر بیان کلی «شرح صدر» و «خلق عظیم» پیامبر به یادکرد مصادیق و نمونه‌های آن نیز پرداخته است.

1 - خلوص و بی‌پیرایگی

زندگی و فعالیت بیست و سه ساله پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، انگیزه و رنگ و بویی جز اجرای خالصانه دستورات الهی و انجام تمام و کمال تکلیف بزرگ رسالت و مأموریت از جانب پروردگار، نداشت. چنان که هرگز در برابر ایمان آوردن، به کسی وعده پول، شهرت، مقام و رسیدن به ریاست و منصبی را نداد و از شیوه‌های رایج و معمول سایر رهبران سیاسی، اجتماعی در پیش‌برد اهداف و جلب

همکاری و حمایت پیروان و یاران سود نجست، زیرا که او خود نیز در پی هیچ یک نبود. بارها به روشنی اعلام کرد: در برابر تلاش‌هایی که انجام می‌دهد، رنج‌هایی که می‌برد، و سختی‌هایی که بر خود هموار می‌کند، کوچکترین مزد و پاداشی نمی‌طلبد، چنان که خدای تعالی به او فرموده بود:

«قل لا اسألکم علیہ اجرا ان هو الا ذکرى للعالمین» (انعام/90)

«بگو: در برابر این (رسالت و تبلیغ (پاداشی از شما نمی‌طلبم، این (رسالت (چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست.»

«و ما ارسلناک الا مبشراً و نذیراً. قل ما اسألکم علیہ من اجر...» (فرقان/56 و 57)

«ای پیامبر؛ ما تو را جز به عنوان بشارت دهنده و اندازکننده نفرستادیم. بگو: من در برابر آن (ابلاغ آیین خدا) هیچ گونه پاداشی از شما نمی‌طلبم.»

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هرگز چیزی را از مردم برای خود طلب نکرد و اگر براساس آیه‌ای از قرآن، تنها مزد مورد درخواست او «مودت ذی القربی» بود، آن هم به جهت مصلحتی بود که منافع آن نصیب خود مردم می‌شد.

«قل ما سألتکم من اجر فهو لکم ان اجرى الا على الله.» (سبأ/47)

در حدود هفتاد آیه قرآن، سخن از صبر به میان آورده است، که بیش از ده مورد آن به شخص رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم اختصاص دارد.

1 - خدای تعالی در سوره مبارکه «احقاف»، به پیامبر، دستور می‌دهد که بسان پیامبران «اولوا العزم» صبور و شکیبا باشد:

«فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل...» (احقاف/35)

«پس صبر کن آن گونه که پیامبران اولوا العزم صبر کردند.»

از این آیه دو بیان متفاوت می‌توان فهمید:

1 - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم چون یک پیامبر اولوا العزم است باید مانند دیگر پیامبران «اولوا العزم» بردبار باشد.

2 - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به دلیل این که پیامبر خاتم نیز هست باید جامع همه شکیبایی‌ها باشد و به اندازه همه پیامبران اولوا العزم بردباری ورزد.

در تأیید فهم دوم، می‌توان به این حدیث نبوی اشاره کرد که فرمود: «کسی چون من در راه خدا، آزار و اذیت نشده است.» 12

با نگاه از همین منظر میسر است. عبدالله بن مسعود می‌گفت:

«شخصیت رسول خدا یادآور پیامبری از پیامبران الهی است که قومش او را مجروح کرده‌اند و خون از پیشانی‌ش جاری است ولی در حالی که خون از چهره می‌سترد، می‌گوید: خداوندا! قوم را ببخش که آن‌ها

نادانند.» 13

مفسران در تفسیر آیه: «فاصبر صبیرا جمیلاً» (معارج /5) «پس صبر کن، صبر جمیل و زیبا.» گفته‌اند: صبر جمیل آن است که نه بی‌تابی در آن باشد و نه شکوه و زاری نزد مردمان. موافق این تفسیر، روایتی از پیامبر نیز نقل شده است که فرمود:

«صبر جمیل، صبری است، که شکایتی در آن نباشد.»¹⁴

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آن گونه بود که خدا از او خواسته بود، چنان شکبیا و صبور بود که هرگز از رنجها و مشقت‌هایی که در راه ایفای رسالت دیده بود، در برابر مردم شکوه نکرد، نه کسی را ملامت کرد و نه بر کسی به خاطر تحمل رنجهایش مانت نهاد. بلکه به خاطر ایمان نیاوردن کافران، خود را مسؤول می‌شناخت و خویش را ملامت می‌کرد. «لعلک باخع نفسک ألا یکونوا مؤمنین» (شعراء /3)

«گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی برای این که آنها ایمان نمی‌آورند!»

مورخان موارد زیادی را از صبر و شکیبایی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده‌اند، از آن جمله: یک ماه و اندی از وفات ابوطالب و خدیجه گذشته بود، رسول خدا به طائف رفت تا قبیله «ثقیف» را به اسلام دعوت کند، سران ثقیف که سه برادر بودند در پاسخ دعوت پیامبر، چنین گفتند: برادر اول: «من پرده کعبه را دریده باشم اگر تو را خدای تو به پیامبری فرستاده باشد.»

دومی: «مگر خدا جز تو کسی برای پیامبری پیدا نکرد؟»

سومی: «به خدا سوگند که من هرگز با تو سخن نخواهم گفت چه اگر راستی، پیغمبر خدا باشی، مقامت بالاتر از آن است که سخنت را رد کنم و اگر بر خدا دروغ می‌بندی مرا شایسته نیست که با تو هم‌سخن شوم.»

پیامبر که از حمایت آنان ناامید شده بود، تقاضا کرد که این موضوع پوشیده بماند تا مایه گستاخی بیشتر قریش نگردد، اما آنان برخلاف این درخواست، شماری از سفیهان و بردگان خود را وادار کردند تا با دشنام و داد و فریاد، به دنبال وی افتادند و او را سنگ‌باران کردند و در نتیجه پای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، مجروح شد. رسول خدا به سایه تاکی پناه برد و چون آرام گرفت چنین دعا کرد:

«خدایا! از ناتوانی و بیچارگی و بی‌کسی خویش به تو پناه می‌برم. ای مهربان‌تر از همه مهربانان. تویی

پروردگار بیچارگان و تویی پروردگار من، مرا به که وامی‌گذاری؟ به بیگانه‌ای که با من ترش‌رویی کند؟ یا

به دشمنی که کارم را به وی سپرده‌ایم؟ اگر تو بر من خشمگین نباشی باک ندارم...»¹⁵

برخی بیگانگان که تاریخ اسلام را مطالعه کرده‌اند، این واقعیت را به خوبی لمس کرده و گفته‌اند:

«محمد و مسلمانان اولیه، برخلاف آن چه در ذهن مردم غرب می‌گذرد، موفقیت را به آسانی به دست

نیاوردند، آن‌ها با تلاشی سخت راه خود را هموار نمودند و اگر پایداری محمد و یاران اولیه او نبود،

رسیدن به هدف کاری غیرممکن بود.»¹⁶

2 - انسان دوستی

گذشته از همه، آن چه تردید و انکار بر نمی‌تابد این است که رهبران اجتماعی به ویژه آنانکه رسالت آسمانی و جهانی داشته و پیروان میلیونی در میان انسان‌ها یافته‌اند، کسانی بوده‌اند که شدیداً مردم‌گرا و

انسان دوست بوده‌اند. تلاش و رنج هدایت‌گرانه حضرت نوح علیه السلام به مدت نهصد و پنجاه سال، زحمت‌های طاقت‌سوز موسی، یونس، هود، صالح، ابراهیم و... علیهم السلام گواه روشن این حقیقت است. سیمایی که قرآن، از آخرین فرستاده الهی، حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم ترسیم می‌کند، چهره صمیمی، دلسوزترین و علاقه‌مندترین همه رهبران و پیشوایانی است، که تاریخ سراغ دارد، شاید بدان سبب که او چون رسالت خاتم و جهان شمول داشته و دین او، دین همواره انسان‌ها است. پس باید که پیمانۀ دل او نیز لبریزتر از دیگران و حتی سایر انبیای الهی، نسبت به سرنوشت و حیات انسان‌ها باشد تا نیروی رها شده از این دوستی و علاقه‌مندی از فراز زمان‌ها و مکان‌ها بگذرد و میلیاردها دل را در پی او، روانه کند تا دین او جهانی گردد و جاودانه بماند.

دلسوزی فراتر از وصف رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به انسان‌ها و حتی مشرکان و کافران را از جمله در آیات قرآنی زیر می‌توان دید:

1 - «فلعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفا» (کهف/6)

«گویی می‌خواهی به خاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی، اگر به این گفتار ایمان نیاورند؟» فراز نخست این آیات، شدت اندوه و حزن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را یادآور می‌شود. چه «باخع» از ریشه بخع (هم وزن نخل) به معنای هلاک کردن خود از غم و اندوه و به دیگر سخن دق‌مرگ شدن است. واژه «أسفا» نیز که به معنای غم و اندوه شدید است، برای تأکید شدت حزن رسول خدا و دوچندان نمایاندن آن است.

قسمت بعدی آیه به یادکرد علت و سبب این همه حزن و اندوه رسول خدا، پرداخته و آن را هدایت ناپذیری و رو نیاوردن مشرکان و کافران به سعادت و رستگاری خودشان دانسته است. و این بدان معنا است که حزن و اندوه پیامبر، در حقیقت نه برای گروه خاص (خویشاوندان، مؤمنان و یا...) بلکه برای خیر رسانی به همه بشریت و هدایت آنان بوده است. پیامبر چون فرجام شوم و تلخ کفر و بی‌ایمانی و کیفرهای سخت الهی را که بر سر راه آنان قرار داشت و نیز از دست رفتن فرصت و منافع سرشار دنیوی و اخروی ایمان را می‌دید، از فرط اندوه و تأسف سلامت و زندگی‌ش تهدید می‌شد.

شدت دلسوزی پیامبر به مردم را از این منظر بیشتر می‌توان دریافت که پروردگار عالمیان و مهربان‌ترین مهربانان، به پیامبر دل‌داری می‌دهد و از او می‌خواهد که بیش از این و به اندازه که جان بر سر این کار بگذارد، غصه و اندوه در دل راه ندهد. گو این که ادامه آیه دوم، این نکته را نیز به طور ضمنی بیان می‌کند که پیامبر، تو اگر جان خویش را هم فدا کنی، آنان ایمان نمی‌آورند. زیرا که آن‌ها گمراهان عنادپیشه و لجوج‌اند که تنها با زور و فشار می‌توان آن‌ها را - نه مؤمن ولی - رام و مطیع‌شان کرد:

«ان نشأ نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعین» (شعراء/4)

«اگر ما اراده کنیم، از آسمان بر آنان آیه‌ای نازل می‌کنیم که گردنهای شان در برابر آن خاضع گردد.» در دو سوره مبارکه «یوسف» و «نحل» خداوند، آشکارا، ایمان نیاوردن گروهی از مشرکان و کافران را با پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در میان می‌گذارد تا زمینه غصه و اندوه وی را با قطع امید از ایمان آنان، برطرف کند:

«و ما اکثر الناس ولو حرصت بمؤمنین» (یوسف /103)

«و بیشتر مردم، هر چه اصرار داشته باشی ایمان نمی‌آورند.»

«ان تحرص علی هدیههم فانّ اللّٰه لا یهدی من یضلّ و ما لهم من ناصرین» (نحل /37)

«هر قدر بر هدایت آن‌ها حریص باشی، (سودی ندارد، چرا که) خداوند کسی را که گمراه ساخت، هدایت نمی‌کند و آن‌ها یاورانی نخواهند داشت.»

2 - «لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم» (توبه /128)

«به یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است.»

اختصاص رحمت و رأفت نبوی، به مؤمنان، بدین معنا است که صفات پیشینی یاد شده در این آیه، (یعنی گران بودن رنج و سختی مردم بر پیامبر و حرص و اصرار او به هدایت شدن مردمان) مربوط به همه انسان‌ها بوده است، حتی کافران، مشرکان و منافقانی که با آن حضرت در جنگ و ستیز بودند. آیه بعدی نیز تأیید کننده همین معنا است که می‌گوید: در صورت روی گردانی آنان از حق و حقیقت، نگران مباش. زیرا که خدای توانا و مقتدر یار و همراه تو است:

«فان تولّوا فقل حسبی اللّٰه لا اله الا هو علیہ توکلت و هو رب العرش العظیم» (توبه /129)

«اگر آن‌ها (از حق) روی بگردانند (نگران مباش) بگو: خداوند مرا کفایت می‌کند، هیچ معبودی جز او نیست، بر او توکل کردم و او صاحب عرش بزرگ است.»

3 - «فلاتذهب نفسک علیهم حسرات ان اللّٰه علیم بما یصنعون» (فاطر /8)

«پس جانت بر اثر شدت تأسف بر آنان از دست نرود، خداوند بر آن چه انجام می‌دهند دانا است.»
علامه آلوسی بغدادی در توضیح آیه شریفه می‌آورد:

«حسرات، جمع حسرت و به معنای اندوه بر چیزی است که از دست رفته است... حسرت چون در ساختار زبانی، «مصدر» است به اندوه و غصه زیاد و کم هر دو گفته می‌شود. لکن در آیه مبارکه به صورت جمع آمده است تا دو چندان بودن حزن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، بر احوال یا عمل‌های زشت و اندوه‌زای کافران را برساند.»¹⁷

وی سپس می‌افزاید:

«ممکن است؛ حسرات، حال باشد برای «نفسک» گویی غصه و اندوه، جان پیامبر شده است.»¹⁸

3 - احترام به آراء و شخصیت دیگران

قرآن کریم یک بار به صورت مستقیم به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، دستور مشورت با مردم را می‌دهد و آن را در ردیف خصلت‌های پسندیده چون عفو، گذشت، دعا و نیایش برای لغزش کاران، قرار می‌دهد و یک بار نیز مشورت و نظرخواهی را همچون انفاق و دست‌گیری از نیازمندان و بی‌نوایان، خلق و خوی اجتماعی مسلمانان و مکانیسم رفتاری جامعه ایمانی در تعامل با یکدیگر معرفی می‌کند:

«فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر» (آل عمران /159)

«پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آموزش بطلب و در کارها، با آنان مشورت کن.»

«... و امرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون...» (شوری 38)

«و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنها است و از آن چه به آن‌ها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.» دستور یافتن رسول مکرم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به مشورت با مسلمانان (که در حقیقت و به دلیل تطابق کامل سیره و رفتار نبوی، با آموزه‌های قرآنی، بیان دیگری از شیوه و منش رفتاری رسول خداست)، نشانه شخصیت دهی، احترام‌گذاری، نرم‌خویی، مهربانی و ملاطفت آن حضرت با مردم و پیروان خویش است. چه همان سان که خودرأیی، نشان تحکم، استبداد و حقیر و کوچک شمردن نظر و شخصیت دیگران است، مشورت و نظرخواهی نیز نماد احترام به دیگران، شخصیت دادن به آن‌ها و نمایان‌گر توجه به خرد و فهم دیگران و قبول آن‌ها است؛ با این که اگر به شخصیت رسول خدا بنگریم:

«پیغمبر است، نیازی به مشورت ندارد، گاهی کسی مشورت می‌کند و نیاز دارد ولی پیغمبر به اصل مشورت نیاز ندارد، با وجود این، برای این که این اصل را پایه‌گذاری نکند که بعدها، هر کسی آمد و حاکم و رهبر شد، دستور بدهد که دیگران فقط اطاعت بکنند... و ثانیاً: مشورت کردن، شخصیت دادن به همراهان و پیروان است، این کار را می‌کردند. رهبری که مشورت نمی‌کند ولو آن که تصمیمی که گرفته صدرصد صحیح باشد، پیروان و افراد او درباره خود چه فکری می‌کنند؟ فکر می‌کنند که حکم ابزار را دارند. ولی وقتی خود آن‌ها را در جریان قرار دادی و روشن کردی، آن‌ها هم احساس شخصیت می‌کنند و در نتیجه بهتر پیروی می‌کنند.»¹⁹

4 - تواضع و فروتنی و نرمش در برابر مردم

قرآن کریم، پیامبر را انسان ملایم، متواضع و فروتن معرفی می‌کند. دست‌یابی آن حضرت به چنان سیره و منش را هدیه‌ای از خود و عامل محبوبیت و نفوذ وی در دلها می‌شمارد و بر نقش کارکردی و پیش‌برنده عامل تواضع و ملایمت در رسالت اسلامی، چندان پای می‌فشارد که نبود آن را برابر با شکست نهضت نبوی و ناکامی اسلام و قرآن معرفی می‌کند.

«فَمَا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا الْقَلْبَ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل‌عمران 159)

«به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [= مردم] نرم خوی و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند.»

در دو آیه دیگر، با تعبیر همسان، خداوند پیامبرش را به آغوش گشودن - که نهایت تواضع و فروتنی عزت‌مدارانه است - در برابر مؤمنان فرمان می‌دهد:

«وَإِخْفُضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (حجر 88)

«و بال (عظوفت) خود را برای مؤمنان فرود آر.»

«وَإِخْفُضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء 215)

«و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر.»

«خفص» بر وزن «خشم» به معنای پایین آوردن و «جناح» به مفهوم بال است. خفص جناح کنایه از تواضع آمیخته با محبت، سرشار از مهربانی و خالص از نیاز و غرض است؛ بدان سان که مرغی، بر روی جوجه‌های خود، بال مهر و مادری می‌گستراند.

5 - رحمت و صلابت

نرمش و صلابت که در نگاه و نظر ابتدایی دو خلق و خوی متعارض و ناسازگار می‌نماید، هر دو از شاخصه‌های بارز سیره و اخلاق پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به شمار می‌رود. «فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم في الامر فاذا عزمت فتوكل على الله ان الله يحب المتوكلين» (آل عمران / 159) «به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم) و مهربان (شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند، پس آنها را ببخش و برای آنها طلب آمرزش کن و در کارها با آنان مشورت کن، اما هنگامی که تصمیم گرفتی) قاطع باش و (بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.» در این آیه مبارکه همزمان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را از یک سوی، مظهر ملایمت، نرمی و مهربانی در برخورد و رفتار با مردم معرفی می‌کند و این خصوصیت را سبب گرایش مردم به آن حضرت و نفوذ و محبوبیت وی در میان مسلمانان می‌شمارد و از سوی دیگر قاطعیت، سازش‌ناپذیری و صلابت در اجرای تصمیم‌ها را به او توصیه و چنان صفتی را محبوب خداوند معرفی می‌کند، ناگفته پیداست که اگر ویژگی، خصلت و یا رفتاری مورد محبت و خواست خداوند باشد، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خویش را بدان خواهد آراست و عامل بدان خواهد بود. در این جا به تبلور و هم‌نشینی آن دو در وجود رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می‌پردازیم.

6 - رحمت و رأفت رسول اعظم صلی الله علیه وآله وسلم

قرآن، در ترسیم سیمای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به شیوه‌های گوناگون و تعبیرهای مختلف، سخن گفته است، گاه او را رحمت خالص و تجسم مهر الهی برای بشریت بلکه همه هستی قلمداد کرده است: «و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین» (انبیاء / 107) «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.» دستیابی به معنا و مفهوم درست آیه مبارکه وابسته به دانستن معنا و مقصود از «عالمین» است. عالمین، جمع عالم است، عالم یعنی همه مخلوقات. جوهری در صحاح می‌گوید: «العالم، الخلق.» «عالم، یعنی همه مخلوقات.» 20

و قرب الموارد نیز آورده است: «العالم، الخلق کله.» «عالم یعنی تمامی آفریده‌ها.» 21 در قرآن، این واژه هفتاد و سه بار و همیشه به صورت «عالمین» آمده است و مراد از آن گاه تمام مخلوقات است، مانند: «الحمد لله رب العالمین» (حمد / 2) و گاه نیز همه انسان‌ها است، همچون: «فانی اعذبہ عذابا لا اعذبہ احدا من العالمین» (مائده / 115) و گاه مردمان یک عصر و یا یک قلمرو فرهنگی و

سرزمینی است: «و ائی فضلکم علی العالمین» (بقره /122) و «واصطفاک علی نساء العالمین» (آل عمران /42)

شاید بتوان گفت که، هر گاه این واژه پس از صفتی از صفات الهی واقع گردد، به معنای همه مخلوقات و اما اگر به عنوان صفتی برای شخص و یا گروهی از انسان‌ها به کار رود، مفهومی محدود و مقید به زمان و مکان دارد. براساس این قاعده، تشخیص معنای «عالمین»، در آیه مورد بحث، کمی دشوارتر می‌شود و گویی از همین سبب نیز هست که مترجمان و مفسران قرآن، دچار اختلاف نظر شده‌اند. چه، آیه مورد نظر، از آن رو که در مقام بیان صفت یک انسان است، باید «عالمین» شامل گروهی از انسان‌ها، - مردمان شبه جزیره عربستان و یا مردم عصر پیامبر - در نهایت شامل همه انسان‌ها شود. از جانب دیگر چون پیامبر، به عنوان رحمت الهی توصیف شده شأن رحمت خداوندی، بسان سایر صفات او، شمول و فراگیری نسبت به همه مخلوقات الهی است.

قرآن درباره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:

«لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عتتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤوف رحیم.» (توبه /128)
«به یقین، رسولی از خود شما به سوی تان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است.»

از نکات درخور تأمل در این آیه آن است که پیامبر، دارای دو صفت «رؤوف» و «رحیم» که از اوصاف ویژه الهی است، قلمداد و خدای گونه ستایش شده است. از میان تمامی انسان‌ها، انبیا، رسولان، صالحان و... پیامبر، تنها انسانی است که با ترکیبی از این دو صفت، از وی توصیف و تمجید شده است. متون روایی و سیره و رفتار پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم (که شارح و آئینه تمام رخ آموزه‌های قرآنی است)، سرشار از رأفت، رحمت و مهربانی آن گرامی است. در این مجال، نمونه‌هایی از هر یک (روایت و سیره) را برای تأیید و تبیین هر چه بیشتر آیات یاد شده می‌آوریم:

1. از خود پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است که آن حضرت فرمود:

«پروردگام مرا به مدارا و نرمی با مردم فرمان داده است، همچنان که به انجام واجبات امر فرموده است.» 22

2. انس بن مالک می‌گوید:

«نه سال در محضر و در خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بودم به یاد ندارم که هرگز به من گفته باشد، چرا فلان و فلان کار را انجام ندادی و هرگز مرا بر کاری سرزنش نکرد.» 23

3. وقتی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در مکه دعوت خویش را علنی کرد با عکس‌العمل شدید مشرکان روبه‌رو گردید و قریش از هیچ‌گونه آزار و شکنجه، افتراء و اهانت دریغ نوزیدند و او را فرد دروغ‌گو، جادوگر و دیوانه معرفی کردند. واکنش پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در برابر این همه، چنین بود:

«بار خدایا! قوم مرا مورد رحمت و مغفرت خویش قرار ده؛ زیرا آنان حقیقت را نمی‌دانند.» 24

4 - از همه مهم‌تر، رفتار کریمانه و مهربانانه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با مردم مکه در زمان اقتدار سیاسی است که نمونه‌ای از آن را در روز فتح مکه می‌توان دید. در آن روز که پس از سالیان دوری و

آوارگی از وطن و با خاطره‌های تلخ از برخورد مشکران قریش در روزگاران آغازین بعثت، پیروزمندانه وارد مکه گردیده بود و هزاران سپاه را پشت سر خویش داشت، می‌توانست انتقام خویش را چند برابر از مشرکان قریش و مکّیان بگیرد و به سپاه خویش دستور قتل و غارت صادر کند؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمان عفو عمومی صادر کرد و از تقصیر همگان گذشت - جز چند نفر معدود که از فرط پلیدی و سیاهی شایستگی بخشش را از دست داده بودند و در شمار پیش‌آهنگان کفر و لجاجت به حساب می‌آمدند - . سعد بن معاذ که یکی از فرماندهان سپاه اسلام بود در آن روز رجزهایی به این مضمون خواند:

«امروز روز کشتار و انتقام است. امروز جان و مال شما حلال شمرده می‌شود.»²⁵

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از شنیدن سخنان سعد، بسیار اندوهناک و غمگین شد و او را از مقام فرماندهی عزل کرد و پرچم را به پسر وی «قلیل بن سعد» سپرد و خود در توصیف آن روز فرمود: «امروز، روز رحمت و مهربانیست.»²⁶

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای اثبات عملی این رحمت و مهربانی به مکّیان اعلام داشت: «بروید که همگی آزادید.»²⁷

این عفو، گذشت، بزرگ فکری، عطوفت و نسیم ملایم مهربانی، جان‌های مکّیان را نواخت و به سوی اسلام و پذیرش دیانت پیامبر، متمایل‌شان ساخت.²⁸

5 - صفوان بن امیه از جمله سران مشرک مکه و در شمار آتش افروزان علیه پیامبر، در جنگ‌های متعدد بود و یک نفر از مسلمانان را به جرم مسلمانی در مکه به دار آویخته بود، از این روی در شمار کسانی قرار گرفت که پیامبر از آن‌ها نگذشت و خون آنان را حلال اعلام کرد. او با شنیدن این خبر از مکه به جدّه گریخت. لکن «عمرو بن وهب» پسرعموی او، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، شفاعت کرد و خواهان عفو او گردید. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز او را بخشید. زمانی که خبر به خود او رسید، باور نکرد تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عمامه یا پیراهن خود را به نشانه بخشش برای او فرستاد، او باور کرد و به مکه بازگشت و از حضرت خواست تا به وی دو ماه مهلت دهد تا درباره اسلام تحقیق کند و اگر به نتیجه رسید اسلام بیاورد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او چهار ماه مهلت داد تا تحقیق کند و اسلام بیاورد. صفوان بعدها می‌گفت: «هیچ کس به این نیک نفسی نمی‌تواند باشد مگر این که فرستاده خدا باشد، گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و او رسول خداست.»²⁹

شدت و صلابت رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم

پیش از آن که سخنی از صلابت و قاطعیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به میان آوریم چند نکته شایان و بایسته یاد است:

1 - «صلابت» به مفهوم شدت و سخت‌گیری که واژگان «قاطعیت»، «ثبات»، «خشونت» و «شدت» را نیز می‌توان نزدیک و هم‌معنایی آن دانست، هر چند به صورت مستقیم و صریح (صلابت) و هم خانواده‌های آن در متون و نصوص دینی، قرآنی، برای بیان صفات خلقی و نفسانی، کمتر آمده است؛ اما در قالب تعبیر

دیگر چون خشونت، شدت، قاطعیت و مدهانه ناپذیری و یا به شکل گزاره‌ها و جمله‌هایی بیان شده است که درون‌مایه و مضمون آن‌ها، صلابت و شدت به عنوان صفتی از صفات فضیلت را می‌رساند و آن را در شمار فضایل خلقی رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم قرار می‌دهد.

2 - در زندگی انسان به ویژه پیشوایان و رهبران اجتماعی و سیاسی، گاه صلابت و قاطعیت نه تنها شایسته و نیک، که ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. اگر سخت‌گیری و صلابت در برخورد با بزهکاران، قانون شکنان و مجرمان داخل جامعه و یک قلمرو سرزمینی یا فکری، صورت نپذیرد، بزهکاران احساس امنیت می‌کنند و فضای عمومی جامعه دچار ترس، ناامنی، و وحشت و سلب آسایش می‌گردد و هرج و مرج فراگیر می‌شود؛ چنان که اگر سخت رفتاری و قاطعیت در برابر دشمنان بیرونی نباشد، سلطه‌طلبان و تجاوزگران، استقلال و حاکمیت ملی را زیر پا می‌گذارند. از این رهگذر است که هم خرد و عقل انسانی و هم شریعت اسلامی، صلابت و قاطعیت را در مواردی بایسته و روا شمرده و برای رهبران اجتماعی از بایدها و صلاحیت‌های لازم در عهده‌داری مقام و منصب زعامت دانسته است. از این رو، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در عین کمال رأفت و مهربانی که با مردم داشت، از صلابت، قاطعیت و برخورد سخت با حق‌ستیزان نیز بهره‌افر داشت، که اگر جز این می‌بود، نمی‌توانست الگوی جامع کمالات انسانی قرار گیرد.

3 - قلمرو قاطعیت و صلابت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم، کاملاً مشخص بود: یکی عرصه اجرای حدود و احکام اسلامی و دیگر برخورد با مشرکان و کافران معاند و لجوج که حق را نه از سر ناآگاهی و پی‌نبردن به حقیقت، که از سر ستیز و دشمنی نمی‌پذیرفتند و نیز منافقان، مجرمان و بزهکاران، هر چند که در جمع مسلمانان و در پوشش و ظاهر اسلامی می‌زیستند.

نمونه‌هایی از آیات قرآنی، که بیان‌گر صلابت و قاطعیت رسول اعظم صلی الله علیه وآله وسلم است:

1 - «فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم و خذوهم و احصروهم و اعدوا لهم کلّ مرصد...» (توبه/5)

«(اما) وقتی ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید و آن‌ها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمین‌گاه بر سر راه آن‌ها نشینید...»

چنان که پیداست این آیه مبارکه، سخت‌ترین مواضع و برخورد را با مشرکان اعلام می‌کند. اگر به آیات پیش از این آیه مبارکه در همین سوره و یا آیات دیگر در سایر سوره‌های قرآن و مربوط به همین موضوع، توجه و تأمل شود، مشخص می‌گردد که این برنامه سخت و شدید، پس از تخلف و پیمان شکنی مشرکان هم‌پیمان با مسلمانان و پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم تشریح گردید.

علامه طباطبایی مؤلف تفسیر «المیزان» در تفسیر آیات آغازین سوره مبارکه که در آن‌ها رسماً و علنی از مشرکان اعلام برائت شده است، می‌آورد:

«مقصود آیات مبارکه پایان یافتن امان، از مشرکانی است که با مسلمانان، پیمان عدم تعرض بسته بودند.

این اعلام، بدون سبب و گزاف صورت نگرفت؛ زیرا خداوند در آیات متعدد و بعدی، بیان می‌کند که اطمینان و اعتمادی بر پیمان مشرکان نیست. به ویژه این که بسیاری از مشرکان از مفاد پیمان عدول کردند

و حرمت پیمان را حفظ نکردند... اگر ابطال پیمان یک جانبه و از طرف مسلمانان، بدون هیچ پیش‌زمینه و علتی از سوی مشرکان می‌بود، دلیلی نداشت که قرآن میان دو گروه از مشرکان - آن‌ها که بر پیمان خویش وفادار بودند و آن‌ها که پیمان‌شکنی کرده بودند - فرق بگذارد و بگوید آنان که پیمان‌شکنی نکرده‌اند از حکم برائت مستثنی هستند:

«الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهَرُوا عَلَيْكُمْ أَوَّلًا فَأَتَمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدِينَتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه /4)

«مگر کسانی از مشرکان که با آن‌ها عهد بستید و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند و احدی را بر ضد شما، تقویت نکردند، پیمان آن‌ها را تا پایان مدت شان محترم بشمرید، زیرا خداوند، پرهیزگاران را دوست دارد.»

پس چکیده مفاد آیه مبارکه، اعلام بطلان پیمان و برداشتن امان، از آن دسته مشرکانی است که با مسلمانان عهد و پیمان داشتند. اما بیشتر آنان، پیمان خویش را شکستند و همین سبب شده بود تا نسبت به آن شماری هم که تاکنون بر تعهد خویش وفادار مانده بودند، اطمینان و اعتمادی باقی نماند و از شرارت‌ها و نیرنگ‌های آنان، علیه اسلام، احساس امنیت نشود. 30

2. «فلا تطع الكافرين وجاهدهم به جهاداً كبيراً» (فرقان /52)

«از کافران اطاعت مکن و به حکم خدا با آنان جهاد کن، جهاد بزرگ.»

3. «يا ايها النبي اتق الله و لا تطع الكافرين و المنافقين» (احزاب /1)

«ای پیامبر تقوای الهی پیشه دار و از کافران و منافقان اطاعت مکن.»

یادکرد ضرورت تقوا و پروا داری، پیش از دعوت به صلابت و استواری در برابر کافران و منافقان، بدین معناست که قاطعیت و صلابت از مصادیق تقوای الهی است.

4 - «فلا تطع المكذابين و دووا لو تدهن فيدهنون و لا تطع كل حلاف مهين» (قلم /10-8)

پس از تکذیب‌کنندگان اطاعت مکن، دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی کنند، از هر فرومایه‌ای که بسیار سوگند می‌خورد، پیروی مکن.»

شهید مرتضی مطهری، مفهوم و مراد آیه مبارکه را بدین گونه توضیح می‌دهد:

«موضوع آیه ادهان است، ادهان دو طرفی؛ یعنی سهل‌گیری دو طرفی؛ توهم کمی در حرف‌های سهل‌گیر، ما هم کمی در حرف‌هایمان سهل می‌گیریم، یعنی تساهل. اصطلاحی امروز پیدا شده است، اسمش را گذاشته‌اند، تسامح، تسامح در مورد خودش تعبیر خوبی است ولی این‌ها اسمش را گذاشته‌اند تساهل دینی که از تساهل دینی دفاع می‌کنند، نقطه مقابل تعصب... این را قرآن به شدت نفی و رد فرمود: «فلا تطع

المكذبين» 31

وی آنگاه تسامح را بر دو گونه ممدوح و مذموم تقسیم می‌کند و در تبیین تفاوت آن دو می‌آورد: «مطلبی را باید توضیح دهم و آن همین مسأله تساهل است. آیا قرآن، این کار را به طور کلی نفی می‌کند؟ باید عرض کنیم که دو مطلب است: یک نوعش را قرآن به طور کلی نفی می‌کند که هرگز به پیغمبر اجازه نمی‌دهد تا چه رسد به غیر پیغمبر و آن، [یعنی] مصالحه براساس خود مواد برنامه و فکر، یعنی به اصطلاح

امروز ایدئولوژی، یعنی بیاییم این طور کنار بیاییم که تو از بعضی حرف‌هایت صرف‌نظر کن ما هم از بعضی حرف‌های مان صرف‌نظر می‌کنیم. یک دین حق محال است اجازه بدهد با دشمن کنار بیاید... یک مستحب یا مکروه قابل مصالحه و گذشت نیست. یک چیزی که جزء وحی الهی است ولو به عنوان کوچکترین مکروه قابل مصالحه نیست. بله یک امر دیگر است که قابل تصالح و گذشت است و به اصطلاح، تاکتیک‌بردار است، تصالح، مسأله تاکتیک است، مسأله تاکتیک به اصول یعنی مواد برنامه هرگز جریان ندارد با عمل جریان دارد، یعنی در مقام اجرا، قرارداد می‌بندیم که این کار را فعلاً جلو یا تأخیر بیندازیم... قرآن، این اختیار را از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نگرفته است که نه در مقام اجرا یک قرارداد صلحی با مشرکین امضا کند، نه در دعوی خودش صلح کند. 32»

آن چه آمد، تنها بخشی از آیات و حیانی و قرآنی است که از قاطعیت و صلابت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سخن می‌گویند.

تاریخ سیره نبوی، که در حقیقت، بازتاب همان آموزه‌های پیش گفته قرآنی در عمل و کنش پیامبر است، چهره بیرونی و رفتاری آن چه را که از صلابت پیامبر یاد کردیم بازمی‌گوید:

1. زنی از اشراف قریش، به نام «فاطمه مخزومی» مرتکب سرقت شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دستور داد حد الهی را درباره او جاری کنند. قبیله بنی مخزوم، ناراحت شدند و کوشیدند به هر وسیله‌ای، مانع اجرای حد شوند، حتی اسامه بن زید که از چهره‌های محبوب نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بود، از ایشان تقاضای بخشودگی کرد، لکن حضرت از این درخواست، شدیداً ناراحت شدند و فرمودند: «آیا درباره حدی از حدود خدا شفاعت می‌کنی؟!» 33»

سپس از جا برخاست و به ایراد خطبه پرداخت که بخشی از آن چنین است:

«ای مردم! علت این که ملت‌های پیش از شما هلاک شدند این بود که اگر فرد بلندپایه‌ای از آنان جرم می‌کرد او را به مجازات نمی‌رسانیدند. اما اگر از مردم ضعیف و ناتوان و گمنام، کسی خلاف می‌کرد، حکم خدا را درباره او اجرا می‌کردند. سوگند به خدا اگر [بر فرض محال] دخترم فاطمه دست به چنین کاری بزند، حکم خدا را درباره او اجرا می‌کنم و در برابر قانون خدا، فاطمه مخزومی با فاطمه محمدی یکسان است.» 34»

صلابت و قاطعیت در اجرای احکام و حدود الهی از آن روی بایسته و از فضیلت‌های خلقی است که سستی در این عرصه مایه سست بنیادی حیات اجتماعی، افزایش جرم و بزهکاری، هتک حرمت و عفت عمومی و فروپاشی ارزش‌ها و بایدهای اخلاقی، اعتقادی و... می‌شود که هیچ اندیشه‌گر و خردورزی با ملایمت و سازش و نرم‌خویی، پی‌آیندهای شوم و سنگین و بنیان برانداز یاد شده را نمی‌پذیرد.

2. پس از غزوه تبوک که در سال نهم هجرت روی داد، نمایندگان قبیله هوازن، برای پذیرش اسلام، اظهار تمایل کردند و برای این کار، پیش‌شرطهایی را معین کردند از جمله این که: از نماز خواندن معاف باشند. اما پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با قاطعیت و صلابت تمام در برابر این شرط ایستاد و در عین تعلق خاطر شدید به ایمان و گرایش یک نفر به اسلام - چه رسد به یک قبیله - به آنان جواب رد داد و فرمود:

«دینی که در آن نماز نباشد، خیر و سودی ندارد.» 35»

ره آورد خلق عظیم نبوی

بخشی از ره‌آوردهای خلق عظیم و شرح صدر وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در عرصه بیرونی و عینیت اجتماع آکنده از آلودگی‌های اخلاقی، عصر بعثت و پس از آن را چنین می‌توان برشمرد:

- 1 - تربیت و پرورده شدن صدها انسان وارسته و پالوده از رذایل اخلاقی که هر یک اسوه خوبیها و نیکی‌های روزگاران بوده‌اند.
- 2 - برچیده شدن بساط جنگ، نفاق، ناهنجاریهای اجتماعی و دشمنی از جزیره‌العرب و سایر نقاط قلمرو نفوذ فکر، فرهنگ و اخلاق اسلامی.
- 3 - گسترش سریع اسلام در بخش بزرگ دنیای آن روز و در اندک زمان.
- 4 - شکل‌گیری امت واحده اسلامی بر پای بست برادری دینی، الفت و مهربانی، که خود به تنهایی و با در نظر داشت فضای تکالب، وحشی‌گری و استبدادی آن زمان، رویداد مهم و غیرقابل دستیابی با عوامل انگیزه‌های مادی بود و به تعبیر قرآن:
«وَأذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا...» (آل عمران /103)
«و نعمت بزرگ خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید خدا شما را از آن نجات داد.»
- 5 - صورت بندی تمدن بالنده و پویای اسلامی، بر شالوده اخلاق، ارزشهای والای انسانی، عطوفت، مهرورزی، برادری ایمانی و انسان‌دوستی .

- 1 - مغنیه، محمد الجواد، التفسیر الکاشف، چاپ سوم، بیروت، دارالعلم للملایین، 1981 م، 7/387.
- 2 - زمخشری، جارالله، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، قم، نشر ادب حوزه، بی تا، 3/531.
- 3 - سیوطی، عبدالرحمان، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق دکتر محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، قم، منشورات رضی، 1367 ش، 2/256.
- 4 - تفسیر الکشاف 4/514.
- 5 - طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت، 460-385، ش 10/75.
- 6 - النووی، صحیح مسلم، بیروت - دارالکتب العربی، 1407 ش، 1/746.
- 7 - تفسیر الکاشف، 7/387.

- 8 - همان.
- 9 - مطهری مرتضی، درسهایی از قرآن، قم، 1360_ /23 و 24.
- 10 - مطهری، مرتضی، سیره نبوی، تهران، انتشارات صدرا، 1361.
- 11 - التبیان، 10/372.
- 12 - کراچکی، کنزالعمال، ح 5818. به نقل: ری شهری، محمد، میزان الحکمه، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1362 ش، 9/670.
- 13 - همان، 9/671.
- 14 - مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، چاپ دوم، قم، مدرسه امام علی ابن ابیطالب، 2/447_ 1381.
- 15 - یعقوبی، احمد، تاریخ یعقوبی، مترجم: محمد ابراهیم آیتی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی 2/394-395.
- 16 - کارن ارمنسترانگ، محمد، ترجمه کیانوش حشمتی، چاپ اول، تهران، حکمت، 1383_ /55.
- 17 - بغدادی آلوسی، روح المعانی، بیروت، احیاء التراث العربی، 1405 ش، 22/170.
- 18 - همان.
- 19 - مطهری، مرتضی، سیره نبوی، چاپ اول، تهران، انتشارات صدرا، 1361_ /130.
- 20 - جوهری، اسماعیل، صحاح اللغه، ماده عالم.
- 21 - اقرب الموارد، ماده عالم.
- 22 - کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی 2/117، ح 4.
- 23 - طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، /16.
- 24 - مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 98/167.
- 25 - ابن جریر طبری، محمد، تاریخ طبری، 3/56 و سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی، 2/736_ 1351 و سیره ابن هشام، 98/167_ 4/437.
- 26 - همان.
- 27 - همان.
- 28 - همان.
- 29 - همان.
- 30 - المیزان، 9/147.
- 31 - مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات صدرا، /167.
- 32 - همان.
- 33 - سیره ابن هشام، 4/85.
- 34 - همان.
- 35 - همان.

